

نمی دانم از کی به تصویر افتاده در مونیتر خیره بودم. نمی توانستم رنگ چشم ها را تشخیص به دهم. صورت کدر و صاف، برق می زد اما خطوطی نداشت و انگار طرح لب ها پاک شده بود. دوباره که نگاه کردم به تناسب حس کردم آن جا باید دهانی باشد. انگشت هایم را روی ماوس جا به جا کردم. مثل کلیک کردن. فقط احساس کردم چیزی به شانه ام وصل است. یک ارتباط مکانیکی. مثل بولدوزرهای پلاستیکی پسر بچه ها که قطعاتش به هم وصل است ولی همه کارش را آدم باید خودش انجام به دهد. باید خودت راه ببری اش و اگر تل خاکی پیدا کردی خودت باید دهانه در در خاک فرو کنی، بلند کنی و خاک را جای دیگر به ریزی. هیچ وقت همچین اسباب بازی نداشتی ام. دستم را از ماوس کندم. درد مبهمی روی کتفم زد و پخش شد. دستم را به صورتم کشیدم. مشت کردم پائین اش که آوردم نگاهش کردم. انگشتانم چرب بودند و آلبالویی. یادم رفته بود روژ لب زده ام. هر چه فکر کردم یادم نیامد کی آن را خریده ام. چرا آلبالویی؟ چرا امروز؟ نگاهم را کشیدم توی سالن. همه چیز تار بود. جز ساعت بزرگی که کوچک ترین عقربه اش مشخص است. روز و ماه هم. به برگه ها نگاه کردم. زیاد نبودند. کم هم نبودند. داشتم فکر می کردم دو برگه را با چه معیاری می توان سنجید که به شود گفت کم است یا زیاد که صدای مبهمی گفت: من که بی کار نیستم هر روز بیام. لحنش مردانه بود اما صدا نه. سرم را که برگرداندم زنی پشت پیشخوان ایستاده بود و چادر مشکی اش را به دندان گرفته بود. داخل کیفش دنبال چیزی می گشت. مرد کنار دستش وقتی نزدیک تر شد فکر کردم برادرش است. هر دو زرد. اما مرد انگار گیج بود. چشم های نیمه باز. لب های قهوه ای و بار گرفته و سری که کنترل اش به هر چیزی بستگی

داشت الا خودش. زن آرام تر شده بود. حرف هایشان را نمی شنیدم. مرد گاه گاهی به زن نزدیک می شد و چیزی می گفت. اما زن بی تفاوت فقط با کسی که پشت پیشخوان نشسته بود حرف می زد. زن در سایه ایستاده بود. می شد خطوط صورتش را دنبال کرد. فهمید که هنوز دندان هایش نریخته است و خمی قابل کنترل دارد. مرد اما در نور ایستاده بود. نوری کامل و خیره کننده. پشت به خورشید انگار. تنها وقتی به زن نزدیک شد فهمیدم کاپشن پوشیده است. سردم شد. یادم رفت چه فصلی است.

شیوا سبجانی

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yashazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری